**منشاء برخی ترکیب­های عجیب در فارسی - ناصر منظوری**

در کتابی که بنام «شهریار و آن سه بار» برای چاپ آماده می­شود، توضیحاتی بنا بر نیاز بحث در مورد واژه­ها و ترکیب­هایی داده خواهد شد که در زبان­ها پیدا می­شوند ولی خود آن زبان­ها قادر به توضیح و توجیه ان ترکیب­ها نیستند.

در این­جا به پاره­ای از این اصطلاح­ها و ترکیب­های موجود در زبان فارسی اشاره می­شود، برای مثال: یکشنبه، دوشنبه، .. دوقولو، سه قولو، یکی از قولوها، ... سنگ صبور، هفت­سین، شیرآب... یا سؤال­هایی از قبیل: چرا «چهارباغ» وجود دارد ولی «سه­باغ»، و «پنج باغ» وجود ندارند؟ گاوخونی یعنی چه؟ ... همانگونه که بیان شد، چون دلیل پیدایش چنین اصطلاح­هایی در آن کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت، لذا، از بحث پیرامون آن خودداری می­شود و فقط خود اصطلاحات مطرح می­شوند.

**شنبه چیست؟**

شنبه چه معنایی دارد؟ و از کجا آمده است که کلمات بی­مفهوم «یک­شنبه»، «دوشنبه» و ... از آن ایجاد شده و مرسوم گشته است؟ واژه­ شنبه از لغت عبری Shabbathمشتق از واژه Shabath(به معنی استراحت) آمده است. این واژه، معنی «روز استراحت»، و «روز اول هفته» دارد (همانگونه که الان برای یهودیان است).

این لغت به صورت Sabbath(به مفهوم شنبه، و هفتمین روز هفته (با شروع از یکشنبه!) به مفهوم روز استراحت) وارد زبان انگلیسی شده است. واژه Samedi(شنبه) در فرانسوی نیز از همین واژه است.

این لغت در یونانی به صورت Sabbatanو Sabbatoاست. در لاتین به صورت Sabbataو Sabbatum، و در روسی به صورتSubbota، و در عربی نیز به صورت «سَبت» و در تورکی و فارسی به صورت «شنبه» با تلفظ «شمبه» وارد شده است. همه جا این لغت به معنای روز استراحت و اولین (و در برخی با شرروع هفته از یکشنبه بعنوان آخرین) روز هفته است.

جهت یافتن اینکه چرا در زبان فارسی واژه­هایی با ترکیب عجیب «یکشنبه»، «دوشنبه» و ... ایجاد شده، لازم است که تا به این مطلب در فولکلور آذربایجان توجه کنیم. روزهای هفته در فولکلور آذربایجان به این شکل نام­گذاری شده­اند:

1-شمبه،

2-سود گونو (روز شیر)،

3-دوز گونو (روز نمک)،

4-بوش گون (روز خالی)،

5-چرشنبه (شنبه­ی مقابل «شنبه»، شنبه­ی فرعی، شنبه­ی ناقص)،

6-جومـا آخشامی (عصر جمعه)،

7-جوما گونو (روز جمعه)

همان­گونه که ملاحظه می­شود هفته به «دو» بخش «سه روزه» و «یک روز خالی در وسط» و یا اینکه به دو بخش «4 روزه» و «3 روزه» تقسیم شده که بخش اول با «شمبه» و بخش دوم با «چرشمبه» شروع می­شود. نکته­ی مهم و مسأله­ساز در این­جا دانستن و یا ندانستن معنای واژه­ی «چر» است.

چر واژه­ای است که چه به صورت «چر» و چه به صورت «چار» به شکل گسترده­ای از زبان­های تورکی گرفته تا مغولی و حتی انگلیسی پخش شده است. در این جا به چند مورد از معناهای «چر» دقت کنید:

-چر (نوعی بیماری حیوانات)

-چر (-چوب)

-چر (ناقص)

-چر (هنگام، زمان)

-چر (روبروی، مقابل)

که دیگر به واژه­های ترکیبی مراجعه نمی­کنیم.

رفتار عجیب زبان فارسی این است که هیچ ملاحظه­­ی در و همسایه را نکرده و بدون تعارف «چرشمبه» را «چهارشنبه» فرض کرده و عجیب­تر این که با عدد روزهای بین شنبه تا چرشمبه را نیز پر کرده است و در نتیجه این نام­گذاری بی­مسمای موجود روزهای هفته بوجود آمده است.

**دوقولو، سه­قولو، ... یکی از قولوها ...**

ترکیب جعلی «دوقولو» از فعل «دوغماق» (زاییدن) در تورکی است که از ترکیب «ائکیز دوغولو» (جفت زاییده شده) بوجود آمده است و حالا اصطلاحات عجیب و غریب «سه قولو»، «یکی از قولوها» ایجاد شده­اند که نیازی به توضیح بیشتر نیست و خود گویاست.

**سنگ صبور**

این که چرا ترکیب و اصطلاح عجیب «سنگ صبور» پیدا شده نیاز به توضیح مختصری دارد. در اینجا مفهوم «داش» که در تورکی اسم است و معنی «سنگ» می­دهد با پسوند «- داش» که به معنی «هم» است خلط شده. ابتدا اجازه بدهید مثال­هایی در این مورد یعنی کلماتی با پسوند «- داش» ارائه شود»

-یولداش = یول (راه) +  داش (هم) = همراه، رفیق

-قارداش = قارین (شکم) + داش (هم) = هم­شکم، از یک شکم زاده شده، برادر

-چاغداش = چاغ (زمان، عصر) + داش (هم) = همزمان، هم عصر، معاصر

-آداش = آد (نام) + داش (هم) = هم­نام

-سیرداش = سیر (راز، سر) + داش (هم) = همراز، محرم اسرار یکدیگر

-آرخاداش = آرخا (پشت) + داش (هم) = هم پشتیبان، کسانی که پشتیبان یکدیگرند

-صبیرداش = صبیر (صبر) + (داش) = هم­صبر، کسانی که صبر خود را سهیم می­شوند

همانگونه که ملاحظه می­­کنید واژه «صبیر» که در تورکی همان «صبر» است به صورت «صبور» فرض شده و پسوند «- داش» نیز «سنگ» در نظر گرفته شده است و ترکیب بی­مسمای «سنگ صبور» ایجاد شده است. اصلاً سنگ نیازی به صفت صبور بودن ندارد.

اما، در فولکولور آذربایجان و در قصه­ها، دخترکی با قضیه­ای روبرو می­شود که از توان و تحمل روحی او خارج است. لذا، عروسکی برایش تهیه می­کنند که او در خفا هر روز قصه­اش را به او بازگو می­کند. یعنی، این عروسک «صبیرداش» (هم صبر) او می­شود و در نهایت دخترک سالم می­ماند و عروسک از فشار روحی می­ترکد و یا چاک برمی­دارد (چاتلاییر). یعنی در فشار روحی دق می­کند و می­میرد که احتمالاً واژه «چاتلاماق» (نوعی از مردن) در تورکی به این مفهوم برمی­گردد.

آن گاه، دختر قصه­اش را به سنگ می­گوید یعنی سنگ «هم صبر» او می­شود و در نهایت سنگ نیز چاک برمی­دارد (چاتلاییر). امروز اصطلاح «داش چاتلاسا» (اگر سنگ چاک برداد) به مفهوم نهایت طاقت به کار می­رود. به این اصطلاح دقت کنید: در جایی که ساعت نباشد و بخواهند زمان را تخمین بزنند برای بیان نهایت احتمال زمان می­گویند: «داش چاتلاسا ساعات بئش­دیر!» (اگر سنگ چاک بردارد ساعت 5 بیشتر نمی­تواند باشد).

در ادامه­ی این بحث بد نیست نظری به ترجمه­ی شعر یونانی­ای که شاملو ترجمه کرده بود و با صدای خودش فروخته می­شود، دقت کنید. در یکی از شعرها این گونه می­گوید:

توده­ی کوچک بی­گلوله و شمشیر می­جنگد

برای نان همه، برای نور و برای سرود

و در گلوله پنهان می­سازد فریادهای شادی و غمش را

چرا که اگر زبان بگشاید صخره­ها از هم بخواهد شکافت

این اصطلاح «صخره­ها از هم بخواهد شکافت» همان چاک برداشتن سنگ است که با بزک ادبیاتی­تر ارائه شده و نهایت طاقت را می­رساند. یعنی، اگر آن توده­ی کوچک زبان گشود بدانید که نهایت یک طاقت و توان ممکن فرا رسیده است. این ارتباط نهایت طاقت با سنگ خود به خود گویای مطلب هست که سنگ نیازی به صفت صبور بودگی ندارد و خودبخود صبور هست. این تعبیر روشنفکری نیست، بلکه یک ریشه مشترک فولکولوریک و اساطیری در میان اقوام است. به­تر نبود که شاملو به فولکولور در شکل اصیل­تر آن بیشتر توجه می­کرد؟

**7سین**

 پیدایش ترکیب عجیب «هفت­سین» نیز ار آن مواردی است که هنوز محققین محترم فارس جوابی بر مفهوم و نحوه­ی پیدایش آن ندارند. ابتدا، اجازه بدهید تا نکته­ای را در زبان تورکی و فولکولور آن توضیح بدهیم، آن­گاه به نحوه­ی پیدایش آن بپردازیم.

در پاره­ای از زبان­ها مثل لاتین، روسی، تورکی و ... اسم و صفت صرف می­شود که در زبان­شناسی به این صرف اسم و صفت declensionگفته می­شود. در تورکی در وضعیت «رائی» accusativeاگر اسم یا صفت به مصوت ختم شود پسوند «- سین» یا «- سینی» می­گیرد. مثلاً: واژه­های «آتا» یا «ده­ده» در جمله «پدرش را دیدم» (آتاسین ]ده­ده­سین[ گؤردوم.) همان­گونه که گفته شد، چون این اسم­ها به مصوت «آ»، «ــَـ» ختم می­شود در حالت «رائی» پسوند «- سین» می­گیرد. از این رو واژه­های «آتا»، «بابا»، «ده­ده»، «آنا»، «آبا»، «نه­نه»، «باجی»، «اوجا»، «گوده»، «آرا»، و ... و نیز در مورد عددهای «ایکی = 2»، «آلتی = 6» «یئددی = 7»، «اون ایکی = 12»، «ییرمی (ایگیرمی) = 20»، «اللی = 50» و ... چون به مصوت ختم می­شوند در وضعیت accusativeپسوند «- سین»، و «- سینی» خواهند گرفت. مثل:

-ایکی­سین (دو تایش را)

-آلتی­سین (شش تایش را)

-یئددی­سین (هفت تایش را)

-...

-اللی­سین (پنجاه تایش را)

در هنگام تحویل سال در فولکولور آذربایجان این گونه گفته می­شده: "آیدین برکت زادلاردان یئددی­سین قویون" (از چیزهایی که سمبل برکت و روشنایی­اند هفت­تایش را بگذارید.) این هفت مورد تقریباً از این قرارند:

1-قرآن (سمبل اعتقادی)

2-سو (= آب؛ سمبل پاکی و حیات و روشنایی)

3-بوغدا و برخی غلا دیگر (= گندم؛ به صورت برشته که محصول روی زمین و سمبل غذا هستند)

4-میوه (مخصوصاً سیب و سنجد که تا آن موقع سال می­مانند؛ سمبل برکت روی درخت و یا سردرختی)

5-یومورتا (= تخم مرغ؛ که سمبل برکت حیوانی است)

6-سیککه (= سکه؛ که سمبل برکت داد و ستد است)

7-گؤیه­رتی (= سبزه؛ که سمبل رویش و تازه شدن و ادامه حیات است)

که در نتیجه سال کهنه به برکت سال جدید پیوند می­خورد و ادامه می­یافت.

ملاحظه می­کنید که «7سین» اگر به تورکی خوانده شود می­شود «یئددی­سین» که به معنای «هفت­ تایش را» است. ولی تفکر غیرفولکولوریک محققان و منگ­شدگی در مقابل زبان فارسی باعث مدفون شدن این ردپای فولکولوریک شده است و به جای این سمبل­های برکت «سماق» و «سرکه» پیدا شده است که لابد به سماق و سرکه­ی سال جدید پیوند می­خورد و ادامه می­یابد!

**شیرآب**

این واژه را نیز که مرتبط با مفاهیم آوایی است در اینجا از این لحاظ می­آوریم که در فولکولور و زبان تورکی آذربایجانی اصیل­ترین سیستم آوایی-مفهومی اصوات زبانی وجود دارد که در کتاب دیگری به این سیستم آوایی-مفهومی خواهیم پرداخت.

در تورکی آذربایجانی سیستم آوایی-مفهومی خاصی برای بیان ریزش آب وجود دارد که تغییر مصوت میانی باعث تغییر مفهوم واژه می­گردد:

-شارر (شارّ): ریزش آب از ارتفاع بالا

-شورر (شورّ): ریزش آب یا ... به صورت تقریباً افقی (مثل ریزش خود از رگ، ریختن بی­هدف آب نسبتاً کم فشار از شلنگ)

-شیرر (شیرّ): ریزش آب از ارتفاع کم

(البته در کتابی که به سسیتم آوایی-مفهومی در تورکی آذربایجانی اختصاص دارد بیش­تر توضیح داده خواهد شد که) صدای /ش/ مفهوم «سر و صدا»، «ایجاد صدا و مرتبط شدگی» دارد. مصوت میانی «ارتفاع» را مشخص می­کند و صدای /ر/ جریان و حرکت را می­سازد و تکرار آن نشان دهنده استمرار است. در زبان فارسی و در اصطلاحات علمی از «شار» استفاده می­شود ولی استفاده از فعل «شار شار کردن» (به شکلی که در فارسی فعل­سازی شود) یا «شاریدن» دیده نمی­شود. تنها در واژه­هایی مثل «آبشار» دیده می­شود. ترکیب فعل واره­ی «شُر شُر کردن» وجود دارد ولی ترکیب «شیر شیر کردن» وجود ندارد.

ملاحظه می­کنید که واژه­ی «شیر» با مفهومی که ایجاد می­کند برای شیر آب مورد استفاده قرار گرفته است. ضمناً فعل­های تورکی به صورت مصدر در این مورد عبارتند از:

-شاریلداماق

-شیریلداماق

-شورولداماق

یعنی، هر سه شکل فعل وجود دارد. واژه­های «شیر دادن»، «شیریلتی»، «شیرراتان»، «شورولقان»، «شورولتو» و ... نیز از این مصدرها ساخته می­شوند. «شیرآب» نیز از این مصدرهاست و توجیهاتی از قبیل «ساخته شدن شیرآب به صورت شیر درنده» و ... از روی ناچاری است که باعث می­شود محققان راحت­طلب دست به جعل و یا خیال­پردازی بزنند.

**چهارباغ، کویر، و گاوخونی**

چرا واژه و ترکیب «چهارباغ» وجود دارد ولی «سه باغ»، «پنج باغ» و ... وجود ندارند؟ گفتنی است که این ترکیب نیز از مواردی است که فارسی بدون هیچ ملاحظه­ و تعارفی فوراً مهر «چهار» کذایی خود را بر آن زده است. قبلاً راجع به واژه­ی «چر» بحث شد که البته بسیار گسترده است و بحث ائتیمولوژیکی آن در حوصله این بحث نیست. در این مورد نیز وجود واژه­ی «چر» در ابتدای «باغ» باعث برداشت فارسی زبان از آن به عنوان «چهار» شده است.

این ترکیب یعنی «چهارباغ» به صورت «چرباغ» به وسیله­ی صفویان از آذربایجان به اصفهان برده شده است. «چرباغ» که در ادبیات عاشقانه­ی تورکی مثل «اصلی و کرم» به کرات از آن یاد می­شود دقیقاً به معنای «پارک» به مفهوم امروزی است.

به چند مورد دیگر از واژه­هایی که اسم مکان و جایی هستند دقت کنید:

-لوت (عریان): بیابان لوت

-کویر = کَوَ (خشک، بی­حاصل، بدرد نخور) + یئر (زمین) : بیابان کویر

حالا به اسم بی­مسمای «باتلاق گاوخونی» دقت کنید که هیچ ربطی به «گاو» و «خون» ندارد و کاملاً ساده به این صورت است: «قوخوننی = قوخونّی» Qoxunni(یعنی دارای بوی تند و زننده و این­گونه هم هست). توضیح اینکه در تورکی اگر اسم به صدای «ر» و یا «ن» ختم شود به جای پسوندهای «- لی»، و «- لو» صداهای یاد شده تکرار می­شود. مثلاً:

-تهرانلی = تهراننی = تهرانّی

-اهرلی = اهرری = اهرّی

این نکته در مورد تورک­های مرکز (اراک، قوم، همدان، و ...) و به خصوص اطراف اصفهان شدیدتر است.